



۱۰

## تورم ۵۰۰ درصدی روی «کاغذ»

نوسانات قیمت کاغذ غیرقابل پیش بینی و خارج از قواعد عرضه و تقاضاست



۱۲

بن افلک در سری جدید بتمن حضور ندارد

## ماجراهای یک خفاش



۱۱

## ۱۴ ساله بودم نقش پیرزن بازی کردم



# فرهنگ

پنجشنبه: ۲۵ بهمن ۱۳۹۷ :: شماره ۵۳۲۳

امروز چی داریم؟

### کاغذ و ابراهیم هادی



خبر، اول هفته و آخر هفته نمی‌شناسد، مهم نیست شنبه اول هفته باشد که خبری اولویت صفحه فرهنگی را به خودش اختصاص بدهد یا آخر هفته، اما معمولاً آخر هفته‌های روزنامه‌ها پر است از پیشنهادهای فرهنگی؛ این‌که چه بخوانیم و چه ببینیم و الی آخر، البته چند وقتی است این سنت نانوشته در مطبوعات هم چندان رعایت نمی‌شود، اما همین صفحه گزارش صادق علیزاده يك پیشنهاد آخر هفته‌ای در دل خودش دارد. دبیر گروه فرهنگ و هنر ما در همین صفحه پرداخته است به علمدار يك پیشنهاد **ابراهیم هادی**، شهیدی که حالا چندسال است بزرگداشتش پر شور برگزار می‌شود و هنوز دوستدارانش هر سال همین وقت دور هم جمع می‌شوند و از او می‌گویند، این مراسم امسال در تالار وزارت کشور برگزار می‌شود. همین بهانه‌ای شده است برای محمدصادق علیزاده تا مجموعه مطالبی در ارتباط با او و مراسم بزرگداشتش جمع و جور کند و در يك بسته در همین صفحه منتشر کند.



صفحه سینمای ایران هم امروز مهمان دوست داستینی‌ای دارد. ساناز قنبری ما رفته است سراغ **گوهر خیراندیش**، بازیگر شیرین و کاربلد سینما و تئاتر ایران. او امسال در جشنواره فیلم فجر با «مردی بدون سایه» علیرضا ریسیان حضور داشت، هر چند فیلم در نگاه منتقدان و البته تماشاگران توقیفی نداشت، اما حضورش در مراسم اختتامیه و خاطره‌اش حسابی نقل محافل بود و خیلی زود دیدنی حرف‌های او در فضای مجازی دست به دست شد. اتفاقاً ساناز قنبری هم در این ارتباط از او پرسیده و پاسخش هم شیرینی خاطره‌اش را دوچندان کرده است، گفت و گوی جمع و جوری از آب درآمد که خواندنش خالی از لطف نیست.



چند کادر آگهی ناچیز بهانه خوبی برای آذر مهاجر نیست که نخواهد از وضعیت ناپسaman کاغذ در این روزها بنویسد، حتی وقتی درباره سوزهای که قرار است گزارشش را بنویسد حرف می‌زند یا حرارتی آغشته به عصیانیت از وضعیت پیش‌آمده کاغذ می‌گوید. قصه گزارش مهاجر در صفحه ده امروز هم همین است. این‌که **قیمت کاغذ** نسبت به سال گذشته ۵۰۰ برابر شده است، یعنی بیش از هر کالای دیگری گران شده و هنوز کسی نمی‌داند دلیل این وضعیت عجیب و آشفته چیست. این ماجرا از اعتراض و بیانیه و... شروع و حتی به دستگیری سلاطین و وارد کننده‌های کاغذ هم رسید. با همه این اوصاف تغییری در قیمت کاغذ پیش نیامد و این احتمالاً تیر خلاصی است بر پیکر نحیف صنعت نشر ایران. همین توضیح گزارش مهاجر هم نشان می‌دهد عصیانیتش پربیره نیست! قرار است بتمن جدید سینما رونمایی شود، خبر رسیده شرکت برادران وارنر کار نگارش فیلمنامه بتمن تازه را در مراحل پایانی خود دارند. همین شده که کی‌کاووس زرباری در صفحه سینمای جهان رفته است سراغ گمانه‌زنی‌هایی درباره این‌که حالا بازیگر **بتمن** تازه کیست و چه تغییری را قرار است در این قسمت ببینیم.



یادداشت:  
آذر مهاجر

گروه فرهنگ و هنر

### وقتی آدم‌های بهتری بودیم

این همه افسوس و حسرت برای یادگاری‌ها و خاطره‌های دهه ۶۰ مشکوک نیست؟ این میزان ضعف کردن برای روزهایی که چه بسا سختی‌ها و مخاطراتی هم داشتیم عجیب نیست؟ روزهایی که کشورمان جنگ را تجربه می‌کرد، روزگاری که دلخوشی‌ها بی‌اندازه کوچک بود و شادی‌ها و دل‌بستگی‌ها بسیار ساده، چه چیزهایی داشتیم که حالا این چنین در حسرتشان مانده‌ایم؟ لایه‌لای عکس‌های قدیمی، خاطرات و یادگاری‌ها به دنبال چه می‌گردیم که پیدا نمی‌کنیم؟ شاید بیشتر از هر چیز دنبال حال خوب خودمان هستیم که در پیچ و خم دهه‌های بعدی، ذره ذره گم شده است یا شاید به دنبال خودمان هستیم که دیگر شباهتی به آن روزها نداریم. واقعیت این است که روزگاری ما آدم‌های خیلی بهتری بودیم. گرفتاری و جنگ بود اما دارایی این سرزمین قاچاق نمی‌شد، محترمان و کلاهبرداران اینقدر به ما نزدیک نبودند و ما آدم‌های خیلی بهتری بودیم.

از یادگاری‌های به‌جا مانده از آن دوران، شکل و شمایل کتاب‌های درسی یا دفترهای مشق خوب در خاطرمn مانده اما شاید احتمالاً خیلی زود و سریع یادمان نمی‌آید که هر سال کتاب‌ها را از مدرسه امانت می‌گرفتیم و خودمان را موظف می‌کردیم در پایان سال همه کتاب‌ها را تمیز و سالم، مثل روز اول به مدرسه تحویل بدهیم. گاهی تمیزی کتاب‌های درسی با نمره انضباط تضمین می‌شد اما در بیشتر موارد با عشق و اشتیاق از کتاب‌هایمان مراقبت می‌کردیم شاید لبخند رضایتی روی لب‌های مدیر و معلم مدرسه بنشانیم یا کتاب‌هایمان صحیح و سالم برسد به دست خواهر، برادر، دوست یا همسایه‌ای که سال تحصیلی تازه‌ای را شروع می‌کرد.

تمام این قصه برای ما شادی یا حتی سرگرمی کوچکی بود که امروز ابعادش را بهتر می‌توان درک کرد؛ امروز که به بحران کاغذ مواجهیم، امروز که بخش قابل توجهی از درآمد ایزی کشور برای واردات کاغذ هزینه می‌شود و بخش اعظمی از کاغذ وارداتی برای چاپ و انتشار کتاب‌های درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دهه ۶۰ سرشار از نوستالژی می‌شود و با حسرتی عجیب پیوند می‌خورد وقتی که در چنین شرایط دشواری، صرفه‌جویی و استفاده درست از امکانات و منابع و داشته‌های ملی و فردیمان در اولویت قرار ندارد. وقتی که همه عزم و اراده ما برای بازیافت کاغذ و استفاده از منابع موجود به طرح‌های کوتاه‌مدت و تلاش‌های فردی منحصر می‌شود. در میان همه طرح‌ها و اقداماتی که دولت برای ساماندهی به بازار کاغذ داشته بیشتر از هر چیز جای طرح‌های صرفه‌جویانه خالی است و همچنان از برنامه‌های تشویقی برای حمایت از تولیدکنندگان داخلی خبری نیست. بحران بازار به قدری نفس‌گیر شده که ایده‌های خلاقانه برای کنترل مصرف و رونق بازیافت در حاشیه قرار گرفته، مگر گاهی کسی به همت فردی یا به حمایت نهاد یا موسسه‌ای قدیمی برادر و پس.



محمد صادق  
علیزاده

فرهنگ و هنر

میدان خراسان در جنوب تهران یکی از مناطق مهم تهران بوده و هنوز هم هست. محله لوطی پروری که اگر سرگی هم در تاریخ معاصر بکشیم، رد پای خودش یا مناطق دور و اطرافش در خیلی از وقایع نیم قرن اخیر هست و اگر بیش از میدان بهارستان نداشته باشد، کمتر از آن هم نیست. همین الان هم نبض بخش مهمی از تهران در همین میدان می‌زند. حالا منهای اتفاقات کوچک و بزرگ بسیاری که در این نیم قرن اخیر هم هست و نام‌های زیادی هم که از این محله برخاسته‌اند، يك اسم دیگر هم با این محله پیوند خورده است. اسمی که احتمالاً خیلی‌ها هم آن را شنیده باشند و یا تصویرش را دیده باشند؛ «ابراهیم هادی»؛ شهیدی که البته کشتی‌گیر و پهلوان هم بود همین الان هم احتمالاً خیلی با کتاب خاطراتش آشنا هستند. کتابی که طراحی جلد و رنگ و لعاب خیلی عجیب و غریبی ندارد اما محتوایش آنقدر تکان دهنده هست که خیلی‌ها با آن خاطره داشته باشند و تا همین لحظه هم چیزی حدود ۱۳۷ چاپ را گذرانده و يك میلیون نسخه از آن منتشر شده است بدون این‌که تبلیغات خاص و آنچه‌ای داشته باشد. حالا همه اینها را گفتیم که این را بگوئیم؛ هر ساله همزمان با سالروز شهادت ابراهیم هادی که البته پیکرش هم هیچ وقت پیدا نشد و هنوز هم گمنام است، يك همایش چند هزار نفری در تهران برگزار می‌شود و خیلی‌ها دور هم جمع می‌شوند تا یاد و نام پهلوان را زنده نگه دارند. همایش امسال هم قرار است امروز ساعت ۱۷ در تالار همایش‌های وزارت کشور برگزار شود. خلاصه که اگر گذرِتان به حوالی میدان فاطمی افتاد و دیدید که کوچه و خیابان‌ها قفل و رقت و آمد سخت شده، ذهن‌تان نرود که دوباره اینجا کسرت برگزار شده! نه! این مرتبه دوستداران پهلوان هادی دور هم جمع شده‌اند. شما هم اگر خاصی ندارید حتماً سری به این همایش بزنید. از ما می‌شنوید، بد نخواهد گذشت. اگر هم که کتاب «سلام بر ابراهیم» را خوانده‌اید که حتماً به این مراسم بپیایید.

اجازه بدهید اول از همه برویم سراغ جزئیات مراسم. برای اطلاع از چند و چون مراسم سری زدیم به پایگاه اطلاع‌رسانی ابراهیم هادی که به نشانی ebrahimhadi.ir در دسترس است. راستش را بخواهید چیز خاصی دستگیرمان نشد جز زمان و مکان برگزاری مراسم. همین هم باعث شد با شماره تلفن همراهی که در سایت درج شده بود تماس بگیریم و خودمان را معرفی کنیم تا بتوانیم از صدای آن طرف خط، بی‌کنتور اطلاعات بگیریم. البته اگر با کتاب‌هایی که گروه ابراهیم هادی تألیف کرده آشنا باشید، این گمنامی و بی‌رد و نشانی، موضوع عجیبی نیست.

تقریباً همه کتاب‌هایی که توسط گروه شهید ابراهیم هادی منتشر شده، بدون اسم نویسنده است. یعنی وقتی شما روی جلد کتاب را می‌بینید، اسم و اثری از نویسنده نیست و به جای آن عبارت «گروه شهید ابراهیم هادی» ذکر شده است. خب در جهت تنویر افکار شما مخاطبان گرامی باید عرض کنیم که این کار، در اقتدا به خود شهید ابراهیم هادی انجام می‌شود. یعنی کسانی که با این گروه همکاری دارند ترجیح می‌دهند گمنام باشند و اسم و نشانی از آنها نباشد. شبیه خود ابراهیم هادی که ۳۶ سال است گمنام است و هیچ رد و نشانی از او نیست.

بعد از تماس با شماره‌ای که در سایت ذکر شده بود، صدای گرمی از آن سوی خط پاسخگوی ما بود و از حق هم نگذریم خیلی هم با

با راهپیمایی ۲۲ بهمن، این مراسم در ۲۵ بهمن برگزار می‌شود که امروز است.

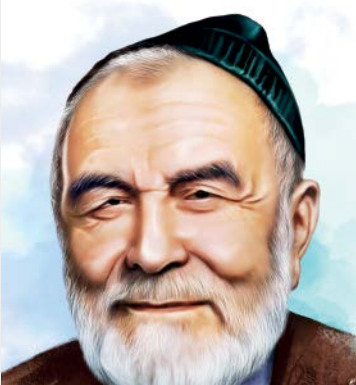
#### در تالار وزارت کشور چه خبر است؟!

طبق اطلاعاتی که جناب شهیدی به ما داده، سخنران اصلی این مراسم حجت الاسلام و المسلمین شهاب مرادی است. غیر از حاج آقا مرادی که از آخوند‌های جوان پسند پایتخت محسوب می‌شود، تعدادی از هم‌زمان شهید هم در این مراسم حضور دارند و احتمالاً به بیان خاطراتی از شهید هادی خواهند پرداخت. جناب شهیدی این را هم تأکید کرده است که غیر از همه این برنامه‌ها، يك فایل صوتی جدید از شهید ابراهیم هادی هم در این مراسم رونمایی خواهد شد. در کنار اینها اجرای سرود دانش‌آموزی هم از دیگر برنامه‌هایی است که برای حاضران تدارک دیده شده است.

#### بازار گرم کتاب

گروه شهید ابراهیم هادی غیر از فعالیت‌های مختلف فرهنگی، کتاب‌های متعددی را هم با هدف زنده نگه داشتن یاد و خاطرات شهدا منتشر کرده است؛ شهدایی که هر کدام داستان و سوزِ خاص خود را دارند. مثلاً يك قلم خاطرات شهید «شاهرخ ضرغام» است که در همین روزنامه هم معرفی‌اش کرده‌ایم و خاطرات از قضا يك ورزشکار کشتی‌گیر است که قبل از انقلاب، با دیگرار کاباره‌های تهران بوده و بعد از انقلاب مسیر زندگیش کاملاً عوض شد و به جایی رسید که از خدا درخواست کرده

بود. ابراهیم گفت اگر وقت داری بریم دیدن به بنده خدا! من هم گفتم باشه، با ابراهیم داخل يك خانه رفتیم. چند نفری نشستند بودند. پیرمردی با عباي مشکی و کلاهي کوچک بر سر بالای مجلس بود. به همراه ابراهیم سلام کردیم و در گوشه اتاق نشستیم. صحبت حاج آقا با یکی از جوان‌ها تمام شد. او رو کرد به ما و با چهره‌ای خندان گفت: «آقا ابراهیم راه گم کردی، چه عجب این طرف‌ها!» فهمیدم ایشان، ابراهیم را خوب می‌شناسد. حاج آقا کمی با دیگران صحبت کرد. وقتی اتاق خالی شد رو کرد به ابراهیم و با لحنی متواضعانه گفت: «آقا ابراهیم ما رو به کم نصیحت کن!» ابراهیم از خجالت سرخ شده بود. سرش را بلند کرد و گفت: «حاج آقا تو رو خدا ما رو شرمندۀ نکنید. این طوری حرف نزنید. ما آمده بودیم شما را زیارت کنیم. ان شاء... در جلسه هفتگی خدمت می‌رسیم.»



بعد بلند شدیم، خدا حافظی کردیم و به بیرون رفتیم. سال‌ها گذشت تا مردم حاج آقای دولابی را شناختند. تازه آن موقع بود که فهمیدم جمله ایشان به ابراهیم چه حرف بزرگی بوده!

